

XXII

آنتونیوی پیر می گفت که برای پختن نانی که، بسیاری آن را فردا می نامند، به چیزهای زیادی نیاز است.

حالا آنتونیوی پیر، در حالی که لنگهٔ هیزم را در کنار اجاق مرتب می کند، می افزاید: یکی از آن ها درد است.

در بعد از ظهری که بر اثر یکی از همان باران های ژوئیه که زمین را سبز رنگ می کند، درخشان شده بود، راه افتادیم. خاله خوانیتا داشت نوعی شیرینی از ذرت و شکر درست می کرد که اینجا به آن «مارکه سوته» می گویند، و موقع خوردن، به شکل قوطی ساردینی است که در طبخ از آن بعنوان قالب استفاده می کنند.

نمی دانم از چه زمانی آنتونیوی پیر و خاله خوانیتا با هم هستند، اینرا هرگز از ایشان نپرسیده ام. امروز، در این عصر جنگل، آنتونیوی پیر درد را مانند اجزاء امید می نامد، و خاله خوانیتا، به عنوان استدلال، نان شیرینی می پزد.

شبهای زیادی است که نوعی بیماری، خواب خاله خوانیتا را پریشان می سازد. و آنتونیوی پیر، بی خوابی را با داستان و بازی تسکین می دهد. سحر امروز، آنتونیوی پیر، برای خاله خوانیتا نمایش عظیمی برپا کرده بود: با بازی کردن و شکلک درآوردن با دست هایش و

نوری که از آتش می آید، او، با سایه، تعداد زیادی از حیوانات جنگل را ترسیم می کند. خاله خوانیتا از تپسکوئینتله شبگرد، خنده اش می گیرد، از آهوی دم سفید بیقرار، از زاریگوئه یای^۲ خشن، از قرقاول مغرور، از مرغ یک پای مسخره که دستان و گردن آنتونیوی پیر، بر پرده دیوار کومه شان، رسم می کند.

خاله خوانیتا به من می گوید: «حالم خوب نشد، اما خیلی خندیدم. نمی دانستم که سایه ها هم می توانند شادی آور باشند».

امروز عصر خاله خوانیتا، برای آنتونیوی پیر، «مارکه سوته» می پزد. نه به خاطر تشکر از داروی بی مصرف شب پیش، بخاطر سایه های شاد. و نه بخاطر خود آنتونیوی پیر و خشنودی او ...



بلکه بخاطر این که شاهی باشد برای این که درد، اگر درد مشترک باشد، تسکین است و سایه ای که شاد می کند. برای همین است که خاله خوانیتا نان شیرینی می پزد، نانی که از دستان او و هیزمی که آنتونیوی پیر جمع کرده، درون قوطی ساردین، متولد می شود. و برای این که هرگز فراموش نشود، با قهوه گرم، شهادت درد مشترک خاله خوانیتا و آنتونیوی پیر را می خوریم. همان دردی که تبدیل شد به بهبودی و نان تقسیم شده ...

آنچه برایتان تعریف کردیم، سال ها پیش اتفاق افتاد، یا، همین امروز.

۲-Zarigüeya جانوری کیسه دارو کمی بزرگتر از خرگوش و با شباهت هائی به گانگورو.